

تحولات نظام گزینش دانشجو برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی در ایران (با تأکید بر تحولات بین سالهای ۷۶-۱۳۵۸)

نویسنده: نسرین نورشاهی

عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و

برنامه‌ریزی آموزش عالی

معرفی مقاله

این مقاله درصدد است تا با نگاهی به تحولات نظام گزینش دانشجو برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی بین سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۶، دلایل ضرورت گزینش دانشجو، سیمای آماری آزمون سراسری - شامل مقایسه تعداد داوطلبان و پذیرفته‌شدگان قبل و بعد از انقلاب اسلامی و توزیع آنها به لحاظ سن، جنس، میانگین نمره، نوع دیپلم و گروه آزمایشی و نیز مقایسه تقاضای ورود برای رشته‌های تحصیلی مختلف با میزان ظرفیت موجود برای این رشته‌ها - همچنین مقایسه آمار داوطلبان ناموفق دارای معدل بالا و، به‌طور کلی، اصول حاکم بر نظام گزینش دانشجو طی سالهای مذکور را بر شمرد. این مقاله با چند توصیه، براساس بررسی انجام شده، به پایان می‌رسد.

مقدمه

موضوع آموزش عالی، متعاقب مطرح شدن مفهوم سرمایه انسانی، به صورت یکی از مهمترین مسایل کشورها درآمده است. بر همین اساس، ورود به آموزش عالی و شیوه بهره‌مند شدن از این نوع آموزش برای کشورهای مختلف جهان، باتوجه به بالاتر بودن هزینه این نوع آموزش‌ها، به عنوان یک پدیده مهم مطرح است.

وجود دیدگاه‌های مختلف به آموزش عالی، اعم از همگانی بودن حق برخورداری از این نوع آموزش و یا مرتبط بودن حدود برخورداری افراد جامعه از این نوع آموزش با اهداف اقتصادی و اجتماعی کشور و...، باعث به وجود آمدن شیوه‌ها و اشکال مختلف دسترسی به آموزش عالی در کشورهای جهان گردیده است. بر این اساس، باتوجه به اهمیت بررسی این موضوع و در نظر گرفتن فشار تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی در ایران، بررسی تحولات نظام‌گزینش دانشجو برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی، موضوع مطالعه‌ای قرار گرفته است که مقاله حاضر، چکیده‌ای از آن است و درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر می‌باشد:

- ۱- دلایل ضرورت‌گزینش دانشجو چیست؟
- ۲- شیوه‌گزینش دانشجو برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی در ایران دستخوش چه تغییر و تحولاتی، بویژه طی سالهای ۷۶-۱۳۵۸، شده است؟
- ۳- سیمای آماری آزمون سراسری به لحاظ موارد زیر:
 - مقایسه تعداد داوطلبان و پذیرفته شدگان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی،
 - مقایسه توزیع داوطلبان به لحاظ سن، جنس، میانگین نمره، نوع دیپلم و گروه آزمایشی طی سالهای ۷۴-۱۳۶۹،
 - مقایسه میزان تقاضای ورود برای رشته‌های تحصیلی مختلف با میزان ظرفیت موجود برای این رشته‌ها و میزان پذیرفته شدگان با علاقه طی سالهای ۷۶-۱۳۷۰،
 - مقایسه آمار داوطلبان ناموفق با معدل بالا طی سالهای ۷۴-۱۳۷۰،
 - مقایسه میزان پذیرش داوطلبان نظام قدیم و نظام جدید آموزش متوسطه در آزمون سال ۱۳۷۶

چگونه است؟

۴- اصول حاکم بر نظام گزینش دانشجو طی سالهای ۷۶-۱۳۵۸ چه بوده است؟
و پس از پاسخگویی به سؤالات فوق، بر مبنای بررسی انجام شده به ارائه چند
توصیه و پیشنهاد می‌پردازد.

۱- ضرورت گزینش دانشجو

ضرورت انتخاب از میان داوطلبان ورود به آموزش عالی پدیده‌ای است که شروع آن
به چند دهه قبل باز می‌گردد. در این خصوص، دلایل و توجیحات گوناگونی وجود دارد،
از جمله: ۱- تقویت نظریه نخبه‌گرایی پس از بروز جنگ جهانی دوم به دلیل عدم تعادل
بین تعداد داوطلبان و ظرفیت طبیعی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در نتیجه
افزایش تقاضای اجتماعی و بروز پدیده‌ای به نام انفجار دانش؛ ۲- کمبود نیروی انسانی
(استاد) فضا و آزمایشگاه؛ ۳- پایین آمدن احتمالی سطح استانداردهای توانایی و دانش
در بین دریافت کنندگان مدرک پایان آموزش متوسطه تقریباً در همه کشورهای جهان؛
۴- تحت فشار قرار گرفتن مؤسسات آموزش عالی از جانب ازدیاد داوطلبان ورود به
آموزش متوسطه در اثر رشد جمعیت؛ ۵- ارتقای کلی سطح آرزوها و خواسته‌های والدین
و جوانان در جامعه‌های متحول شده پس از جنگ؛ و ۶- درموردی، پاسخگویی دقیق به
نیازهای نیروی انسانی بخشهای اقتصادی کشورهای بانهایی با نظام برنامه‌ریزی متمرکز و
از پیش تعیین شده. به این ترتیب، چه در کشورهای که سیاست محدودیت تعداد
قبولشدگان در آموزش عالی را دنبال می‌کنند و چه آنهایی که ورود به آموزش عالی را
برای همه داوطلبان به عنوان یک حق در نظر می‌گیرند، گزینش دانشجو بر مبنای
انگیزه‌های گوناگونی شکل یافته و بر اساس دانشگاه یا سیاستهای کلی هر کشور متفاوت
است؛ اما در همه موارد، سعی بر این است که به انتخاب فرد اصلح منجر شود و به
دانشگاه‌ها و مدارس عالی این امکان داده شود که از بین داوطلبان متعدد بهترین آنان را
انتخاب کنند.

۲- شیوه گزینش دانشجو برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی در ایران
گزینش دانشجو در ایران در دو مقطع زمانی قبل و بعد از وقوع انقلاب اسلامی قابل
بررسی است.

۲-۱- گزینش دانشجو قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

عدم تناسب بین ظرفیت و تقاضا برای ورود، در مورد بعضی از رشته‌ها که در جامعه از موقعیت اجتماعی بهتری برخوردار بودند، برای نخستین بار منجر به برگزاری مسابقه ورودی در تعدادی از دانشکده‌های دانشگاه تهران شد. در سال ۱۳۴۱، نظارت بر آموزش عالی و هماهنگی امور دانشگاه‌ها بر عهده شورای مرکزی دانشگاه‌ها و اگذار شد. در آغاز سال ۱۳۴۲ اجرای مسابقه ورودی بر عهده هیأت دوگانه نظارت و اجرائیه مسابقات ورودی دانشگاه‌ها قرار گرفت و نخستین مسابقه ورودی سراسری دانشگاه‌ها در سال ۱۳۴۲ برگزار شد. در سال ۱۳۴۳ مسابقه همگانی مورد انتقاد قرار گرفت و دانشگاه‌ها بار دیگر به طور مستقل به پذیرش دانشجو اقدام کردند. پس از تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی، این وزارت در بهمن ماه ۱۳۴۷ به تأسیس مرکز آزمون شناسی، با هدف احتراز از اتلاف وقت داوطلبان و نیز یکسان و عینی نمودن امتحانات، اقدام نمود و بار دیگر، مسابقات ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات به صورت سراسری و متمرکز برگزار شد. در نخستین امتحان ورودی سراسری به شیوه نوین، ۱۲ دانشگاه شرکت داشتند و داوطلبان می‌توانستند، از بین ۳۰ رشته تحصیلی در ۱۲ مرکز آموزشی، ۱۰ رشته را با توجه به نوع مدرک پایان متوسطه و شرایط پذیرش دانشگاه‌ها، و نیز میزان علاقه خود انتخاب نمایند [منبع ۱۰، ص ۲۶].

در سال ۱۳۵۴، با افزایش تعداد متقاضیان ورود به آموزش عالی، تشکیلات سازمان سنجش آموزش کشور با سه حوزه معاونت فنی - پژوهشی، اجرایی، و نظارت بر امور دانشگاه‌ها به تصویب رسید و از آنجا که در هشتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی، بر اصل جدابودن امر آزمایش از گزینش تأکید گردید، لذا طرح آزمایش همگانی و گزینش دانشجو بر اساس توصیه این کنفرانس تهیه و پس از تصویب در شورای مرکزی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به اجرا گذارده شد. بر اساس طرح مذکور، برای ورود داوطلب به نظام آموزش عالی کشور، معیارهای زیر مورد توجه قرار گرفت:

۱- معدل امتحانات نهایی ششم متوسطه (با ضریب ۵)،

۲- نتایج آزمایش همگانی (شامل آزمون استعداد تحصیلی، آزمون زبان فارسی و

شناخت فرهنگ ملی ایران و آزمون زبان خارجی) (با ضریب ۲)،

۳- شرایط و ضوابط اختصاصی دانشگاه‌ها (نظیر نوع مدرک پایان متوسطه، سابقه

آموزشی در دوران متوسطه، سهمیه پذیرش منطقه‌ای، جنسیت، سن، وضع اشتغال و وظیفه عمومی).

در ضوابط گزینش دانشجو، طی سالهای تحصیلی ۱۳۵۵-۵۶ و ۱۳۵۶-۵۷، تغییر خاصی اعمال نشد. در سال ۱۳۵۷، باتوجه به منطقه‌ای شدن امتحانات نهایی دوره متوسطه و - در نتیجه - قابل مقایسه نبودن معدلهای امتحانات نهایی، شرط توجه به سوابق تحصیلی و معدل امتحانات نهایی در روش گزینش دانشجو حذف شد.

۲-۲- گزینش دانشجو پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب، نخستین آزمون سراسری در سال ۱۳۵۸ به دو روش متمرکز و نیمه متمرکز و بدون شرط سنی برگزار شد. در سال ۱۳۶۱ آزمون سراسری فقط برای رشته‌های پزشکی، فنی - مهندسی، کشاورزی، الهیات و معارف اسلامی برگزار شد. در همین سال بود که داوطلبان کنکور رابه سه دسته تقسیم کردند و برای هر دسته سهمیه جداگانه‌ای اختصاص دادند؛ این سه دسته عبارت بودند از: الف - داوطلبان وابسته به نهادهای انقلاب اسلامی، ب - داوطلبان آزاد. ج - داوطلبان منطقه‌ای. سهمیه هر یک از گروه‌های مذکور حدوداً $\frac{1}{3}$ کل ظرفیت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بود و مقرر شد داوطلبان سهمیه منطقه‌ای و سایر سهمیه‌های نهادها، در صورت لزوم و به تشخیص دانشگاه محل تحصیل، برای همسطح شدن با سایر دانشجویان، حداکثر به مدت یک سال در کلاسهای تقویتی دانشگاهی شرکت کنند و در پایان هر نیمسال امتحان دهند. کسانی که ظرف مدت یک سال، آمادگی لازم را کسب نمی‌کردند می‌بایست از دانشگاه اخراج می‌شدند [۱۰، ص ۴۱].

در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱، امکان انتخاب برای داوطلبان، از ۱۵۰ رشته به حداکثر ۱۰۰ رشته محل کاهش یافت و گزینش دانشجو در بیشتر رشته‌ها به صورت بومی در استان یا ناحیه و قطب آموزشی انجام شد.

در مجموع، باتوجه به تغییر و تحولات بسیار در روش گزینش دانشجویی سالهای پس از پیروزی انقلاب، چهارچوب اصلی این روش شامل موارد زیر بوده است:

۱- پذیرش داوطلب براساس نمره کل حاصل از آزمون عمومی و اختصاصی و ترتیب علایق اعلام شده برای دوره‌های روزانه، شبانه، دانشگاه پیام نور و مراکز تربیت معلم؛

- ۲- مجاز بودن داوطلبان به انتخاب ۱۵۰ رشته محل تحصیلی مختلف، که بعداً به ۱۰۰ رشته محل تعدیل یافت؛
 - ۳- گزینش دانشجویان بومی بر مبنای تقسیم بندی رشته‌های دانشگاهی به رشته‌های استانی، ناحیه‌ای، قطبی و کشوری؛
 - ۴- دخالت معدل کتبی سال چهارم دبیرستان با ضریب ۲ و تأثیر مثبت؛
 - ۵- اعمال سیاست سهمیه بندی و تقسیم بخشهای مختلف کشور به مناطق سه گانه ۱، ۲، ۳؛
 - ۶- مجاز بودن داوطلبان به شرکت در هر یک از گروه‌های آموزشی، بدون توجه به نوع دیپلم متوسطه؛
 - ۷- برگزاری روش نیمه متمرکز گزینش برای رشته‌هایی که نیاز به اقداماتی اضافی، نظیر مصاحبه، معاینه، آزمون عملی و یا احتمالاً افراد ذخیره دارد؛
- لازم به گفتن است که از سال ۱۳۷۴، پذیرش دانشجو برای رشته‌های تحصیلی مؤسسات آموزش عالی غیر انتفاعی - غیر دولتی نیز براساس نتایج آزمون سراسری و به روش نامتمرکز صورت گرفت. در سال ۱۳۷۵، با پیوستن فارغ التحصیلان نظام جدید آموزش متوسطه به خیل عظیم داوطلبان آزمون سراسری، آزمون مرحله دوم در هر یک از گروه‌های آزمایشی، منحصرأ از دروس اختصاصی و در حدود اطلاعات علمی دوره چهارساله دیپلم برای داوطلبان نظام قدیم آموزش متوسطه، و در حدود اطلاعات علمی دوره سه ساله دبیرستان و دوره یک ساله پیش دانشگاهی برای داوطلبان نظام جدید آموزش متوسطه تعیین شد. در سال ۱۳۷۶، آزمون سراسری برای داوطلبان نظام جدید در یک مرحله و برای داوطلبان نظام قدیم به همان شیوه سابق و در دو مرحله به مورد اجرا گذارده شد.

۳- بررسی سیمای آماری آزمون سراسری از آغاز تاکنون

الف - مقایسه تعداد داوطلبان و پذیرفته شدگان آزمون سراسری طی سالهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

همچنانکه در بخش قبل گفته شد، نخستین آزمون سراسری در کشور در سال ۱۳۴۲ برگزار گردید. براساس آمار موجود، درحالیکه تعداد داوطلبان آزمون در سالهای پیش از وقوع انقلاب اسلامی (۱۳۴۲-۵۶) با متوسط رشد سالانه ۲۵/۸ درصد افزایش یافت این

رقم پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد دوره ۱۴ ساله ۷۶-۱۳۶۲، ۹/۵ درصد است. در مجموع، از برگزاری نخستین آزمون سراسری تاکنون (۷۶-۱۳۴۲)، یعنی در یک دوره ۳۴ ساله، تعداد داوطلبان بامتوسط رشد سالانه ۱۳/۹ درصد، از ۱۵۷۰۱ نفر به ۱۳۳۴۲۸۴ نفر رسیده و، به این ترتیب، تعداد متقاضیان تقریباً ۸۵ برابر شده است^۱. نسبت پذیرفته شدگان به داوطلبان آزمون سراسری، طی سالهای پیش از انقلاب اسلامی، همواره سیری نزولی طی نموده، به طوری که از ۴۳ درصد در سال ۱۳۴۲ به ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۵۶ رسیده است و، به این ترتیب، شانس قبولی - برخلاف تعداد داوطلبان - رشدی منفی داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این سیر دارای نوسانهای بیشتری بوده و گاهی افزایش و در مواقعی کاهش داشته است؛ به عنوان مثال، در سال ۱۳۶۴ - نسبت به سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ - افزایش و در سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۶۸ - نسبت به سال ۱۳۶۶ - کاهش محسوسی را نشان می دهد.

در کل، تعداد پذیرفته شدگان در سال ۱۳۷۶ - نسبت به سال ۱۳۴۸ - تنها ۶/۵ برابر شده است. در مجموع، طی سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (۵۶-۱۳۴۸) به طور متوسط سالانه ۳۲/۲ درصد از داوطلبان امکان ورود به دانشگاه می یافتند، حال آنکه این رقم در مورد سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۷۶-۱۳۶۲) حدود ۱۰ درصد است (جدول شماره ۱).

ب - مقایسه توزیع داوطلبان آزمون سراسری به لحاظ سن، جنسیت، میانگین، نوع

مدرک متوسطه و گروه آزمایشی در سالهای ۷۴-۱۳۶۹

توزیع سنی داوطلبان آزمون سراسری طی سالهای ۷۴-۱۳۶۹، به گونه ای است که، به طور متوسط، بیشترین درصد (۴۳) از داوطلبان از گروه سنی ۱۸ تا ۲۰ سال بوده اند و، بعد از آن، گروه سنی ۲۱ تا ۲۳ سال بیشترین درصد داوطلبان را به خود اختصاص داده است. به این ترتیب، به طور متوسط، حدود ۷۴ درصد از داوطلبان آزمون سراسری - طی سالهای مورد بررسی - از گروه سنی ۱۸ تا ۲۳ بوده اند (جدول شماره ۲).

طی سالهای مورد بررسی، به طور متوسط، همواره حدود ۴۰ درصد از داوطلبان را زنان تشکیل داده اند و نسبت ۴۰ به ۶۰ (زن به مرد) تقریباً در تمام سالها برقرار بوده است (جدول شماره ۳).

براساس تنها آمار موجود از میزان تقاضای زنان برای ورود به دانشگاه‌ها در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۴۸-۵۴)، به طور متوسط در حدود ۲۷/۵ درصد از کل داوطلبان طی سالهای مذکور زن بوده‌اند.^۲

طی سالهای ۷۴-۱۳۶۹، به طور متوسط، بیشترین درصد (۵۳/۵) از داوطلبان آزمون سراسری دارای میانگین نمره^۳ بین ۱۳ تا ۱۶ بوده‌اند و حدود ۰/۵ درصد از ایشان نیز میانگین نمره ۱۹ تا ۲۰ داشته‌اند و، به این ترتیب، برحسب انتظار توزیع میانگین نمره افراد داوطلب - مانند سایر صفات و ویژگیها در جامعه - از توزیع نرمال پیروی نموده است (جدول شماره ۴).

توزیع داوطلبان، طی سالهای مذکور و برحسب نوع مدرک متوسطه، به گونه‌ای است که، فارغ‌التحصیلان رشته علوم تجربی به طور متوسط، بیشترین درصد (۳۷/۵) از شرکت‌کنندگان را به خود اختصاص داده‌اند و بعد از آنها فارغ‌التحصیلان رشته ادبیات و علوم انسانی دارای این مقام بوده‌اند (جدول شماره ۵).

طی سالهای ۷۴-۱۳۶۹، بیشترین درصد داوطلبان مایل به شرکت در گروه آزمایشی علوم انسانی بوده‌اند، به این ترتیب، معمولاً حدود ۴۴ درصد از داوطلبان در گروه آزمایشی علوم انسانی در آزمون شرکت کرده‌اند (جدول شماره ۶).

در صورت مقایسه توزیع سنی داوطلبان با توزیع سنی جمعیت کل کشور، ملاحظه می‌شود که طی سالهای مورد نظر، از گروه سنی ۱۸ تا ۲۰ ساله کشور به طور متوسط، ۱۲/۹۸ درصد، و از گروه سنی ۲۱ تا ۲۳ ساله ۹/۸۷ درصد متقاضی یا داوطلب آزمون بوده‌اند (جدول شماره ۷).

ج - مقایسه میزان تقاضای داوطلبان برای رشته‌های تحصیلی مختلف با میزان ظرفیت این رشته‌ها و میزان پذیرش با علاقه در هر رشته طی سالهای ۷۶-۱۳۷۰ برای انجام این مقایسه، انتخاب اول و دوم داوطلبان به عنوان ملاک تقاضا و علاقه برای هر رشته در نظر گرفته شد. به این ترتیب که، در مورد تک‌تک رشته‌ها، تعداد داوطلبانی که آن رشته خاص را به عنوان انتخاب اول یا دوم خود برگزیده بودند، مورد محاسبه قرار گرفت. این آمار برای رشته‌های تحصیلی اصلی^۴ - که در ۷ گروه آموزشی شامل گروه زبان، علوم انسانی، علوم پایه، فنی مهندسی، کشاورزی و دامپزشکی،

پزشکی و هنر دسته‌بندی شده‌اند - طی سالهای ۷۶-۱۳۷۰، به استثنای سال ۱۳۷۲ که آمار آن موجود نبود، استخراج شد.

به‌طور کلی، در این مقایسه، از سه داده‌ مشخص - تعداد ظرفیت هر رشته، تعداد انتخاب‌های اول و دوم برای هر رشته، و تعداد داوطلبانی که در رشته‌های مورد انتخاب اول و دوم خود پذیرفته شده‌اند - استفاده گردید. به این ترتیب، در مورد تک‌تک رشته‌های اصلی هر گروه آموزشی، ابتدا نسبت افرادی که در انتخاب اول یا دوم خود برای آن رشته خاص پذیرفته شده‌اند به کل افرادی که آن رشته را مورد انتخاب اول یا دوم خود قرار داده‌اند، محاسبه شد. سپس نسبت کل افرادی که آن رشته را مورد انتخاب اول یا دوم خود قرار داده بودند به کل ظرفیتی که برای آن رشته در نظر گرفته شده بود و در آخر نسبت افراد پذیرفته شده در انتخاب اول و دوم به کل ظرفیت برای آن رشته محاسبه گردید؛ به عنوان مثال: در گروه آموزشی زبان، برای رشته دبیری زبان انگلیسی ابتدا تعداد ظرفیت رشته، تعداد افرادی که این رشته را مورد انتخاب اول و دوم خود قرار داده‌اند، و تعداد افرادی که این رشته را مورد انتخاب اول و دوم خود قرار داده و در آن پذیرفته نیز شده‌اند، مشخص گردید. نسبت افراد اخیر به کل افرادی که رشته دبیری زبان انگلیسی را انتخاب اول و دوم خود قرار داده بودند محاسبه شد. سپس نسبت افرادی که این رشته را مورد انتخاب اول و دوم خود قرار داده بودند به کل ظرفیت اعلام شده برای آن رشته حساب شد و، در آخر، نسبت تعداد پذیرفته شده‌ها در انتخاب اول و دوم به کل ظرفیت اعلام شده برای آن رشته محاسبه گردید.

این محاسبات و عملیات برای تمامی رشته‌های اصلی هر ۷ گروه آموزشی در ۶ سال متوالی ۷۶-۱۳۷۰ (بجز سال ۷۲) انجام پذیرفت.

براساس محاسبات فوق‌الذکر، متوسط نسبت‌های محاسبه شده مذکور برای تمامی رشته‌های هر یک از گروه‌های آموزشی محاسبه شد و، به این ترتیب، از متوسط مجموع نسبت‌های محاسبه شده برای تک‌تک رشته‌ها در هر گروه آموزشی، در مجموع، یک نسبت برای هر گروه آموزشی به‌دست آمد؛ این عمل در مورد اطلاعات هر ۶ سال صورت گرفت. براساس نتایج به‌دست آمده از این محاسبات:

۱- مقایسه متوسط نسبت تعداد پذیرفته شده به تعداد انتخاب‌کننده (اول و دوم) در گروه‌های آموزشی، طی سالهای ۷۶-۱۳۷۰، نشان داد که:

متوسط این نسبت برای گروه آموزشی زبان، طی سالهای ۷۶-۱۳۷۰، برابر با ۶/۱۹ درصد بوده است؛ به این معنی که در کل رشته‌های اصلی گروه آموزشی زبان طی سالهای ۷۶-۱۳۷۰، به طور متوسط، ۶/۱۹ درصد افرادی که این رشته‌ها را به عنوان گزینه اول و دوم خود انتخاب کرده‌اند در همان رشته‌ها پذیرفته شده‌اند و، به این ترتیب، از مجموعه علاقه‌مندان به رشته‌های گروه آموزشی زبان ۶/۱۹ درصد موفق به ثبت نام در این رشته‌ها شده‌اند که گروه آموزشی هنر، در مقایسه بین گروه‌های آموزشی مختلف، با متوسط درصد ۱۳/۸۶ (در سالهای مذکور) بیشترین مقدار قبولی در رشته‌های مورد علاقه را داشته است. در سال ۱۳۷۰، در بین همه گروه‌های آموزشی، به طور متوسط ۱۰/۴۷ درصد از افرادی که رشته‌ای را به عنوان انتخاب اول یا دوم خود برگزیده‌اند، موفق شده‌اند به آن رشته راه یابند. درصد مزبور، از سال ۱۳۷۰ به بعد، همواره سیر نزولی داشته به طوری که از ۱۰/۴۷ در آن سال به ۳/۲۴ در سال ۱۳۷۶ رسیده است. به این ترتیب، نسبت پذیرش در رشته‌های مورد علاقه طی سالهای مذکور، در واقع، سیر نزولی داشته است و از مجموع کل گروه‌ها و در کل سالهای مورد نظر، به طور متوسط ۷/۵ درصد از افراد انتخاب‌کننده توانسته‌اند در همان رشته‌ها پذیرفته شوند (جدول شماره ۸).

۲- مقایسه متوسط نسبت تعداد انتخاب‌کنندگان (اول و دوم) به تعداد ظرفیت در هر گروه آموزشی نشان داد که این نسبت طی ۶ سال ۷۶-۱۳۷۰، به طور متوسط برابر ۴۴/۴۱۹ بوده و، به این ترتیب، تعداد انتخاب‌کنندگان حدوداً بیش از ۴ برابر ظرفیت موجود برای رشته‌ها بوده است. نسبت مزبور در بین سالهای ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۶ از ۴۹/۱۸۰ به ۶۲/۸۱۰ درصد افزایش یافته و، به این ترتیب، با سیری صعودی داشته است. این واقعیت در مورد گروه‌های آموزشی علوم پایه، هنر، کشاورزی و پزشکی نیز صادق است. بر این اساس، نسبت تقاضا به میزان ظرفیت در طول سالها همواره رو به افزایش بوده و تنها در مورد دو گروه آموزشی فنی - مهندسی و علوم انسانی این اتفاق نیفتاده است. البته در مورد گروه فنی - مهندسی سیر صعودی تا سال ۱۳۷۵ وجود داشته است، اما به یکباره در سال ۱۳۷۶ نسبت به سال قبل از آن، کاهش چشمگیری مشاهده می‌شود. این نسبت، در طی سالهای ۷۶-۱۳۷۰ و بین ۷ گروه آموزشی، در گروه فنی مهندسی به طور متوسط از سایر گروه‌ها (با ۶۲۹/۵۷ درصد)

بیشتر و، به این ترتیب، تفاوت بین تعداد متقاضیان و تعداد ظرفیت در این گروه از سایر گروه‌ها بیشتر بوده است.

در سال ۱۳۷۰، به طور متوسط در همه گروه‌های آموزشی، تعداد متقاضیان ۲ علاقه‌مند حدود بیش از ۴ برابر تعداد ظرفیت رشته‌ها بوده که این نسبت طی سالهای بعدی همواره سیر صعودی داشته به گونه‌ای که از ۴۱۱/۸ به ۷۰۰/۱۹ درصد در سال ۱۳۷۶ رسیده است. این نسبت، به طور متوسط، در بین همه گروه‌های آموزشی و در کل سالهای مورد بررسی برابر ۵۰۷/۴۳ بوده و، به عبارتی، تعداد متقاضیان علاقه‌مند حدوداً ۵ برابر تعداد ظرفیت بوده است (جدول شماره ۹).

۳- مقایسه متوسط نسبت تعداد افراد قبول شده در انتخابهای اول و دوم به ظرفیت موجود در گروه‌های آموزشی در سالهای ۷۶-۱۳۷۰ نشان داد که در گروه آموزشی زبان از، به طور متوسط، تنها ۱۳/۸ درصد را افرادی اشغال کرده‌اند که آن رشته‌ها را انتخابهای اول و دوم خود قرار داده بودند. این نسبت، در مقایسه بین گروه‌های مختلف، در مورد گروه هنر از همه بیشتر است بدین معنی که ۳۵ درصد ظرفیت رشته‌های این گروه را افراد علاقه‌مند به این رشته‌ها به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که در مورد گروه کشاورزی، کمترین میزان یعنی حدود ۲/۵۶ درصد از کل ظرفیت انتخاب‌کنندگان اول و دوم اشغال کرده‌اند.

اگر به تک تک گروه‌های آموزشی توجه کنیم، ملاحظه می‌شود که طی سالهای مذکور، به استثنای گروه‌های آموزشی زبان و پزشکی، در سایر گروه‌ها نسبت قبول شدگان با علاقه به کل ظرفیت رشته‌ها همواره سیر نزولی داشته است؛ به عنوان مثال، این نسبت در گروه علوم انسانی از ۱۹/۸۰ در سال ۱۳۷۰ به ۹/۳۷ در سال ۱۳۷۶ کاهش یافته و در بین گروه‌های مختلف طی سالهای ۷۶ و ۱۳۷۰ این نسبت به طور متوسط از ۱۸/۲۳ به ۱۰/۳ رسیده است که و این سیر نزولی آشکارا مشاهده می‌شود. به طور متوسط، در جمع کل گروه‌ها و در کل سالهای مورد نظر، تنها ۱۳/۱۴ درصد از ظرفیت رشته‌ها را افرادی که آن رشته‌ها را مورد انتخاب‌های اول و دوم خود قرار داده‌اند (جدول شماره ۱۰).

د - مقایسه آمار داوطلبان ناموفق با میانگین نمره بالا در آزمون سراسری طی سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۰^۵

همچنانکه قبلاً گفته شد، حدود ۵/۰ درصد از کل داوطلبان آزمون سراسری طی سالهای ۱۳۶۹-۷۴ دارای میانگین بالا (۱۹-۲۰) بوده‌اند. با بررسی وضعیت آن دسته از داوطلبانی که در آزمون سراسری موفق نشده‌اند، این واقعیت به دست آمد که، برخلاف انتظار، بخشی از داوطلبان دارای میانگین بالا در آزمون سراسری پذیرفته نشده‌اند. برای روشن شدن امر، به بررسی آمار این دسته از داوطلبان پرداخته شد و این نتیجه به دست آمد که:

- در طی سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۰ به طور متوسط، ۳۲/۷۳ درصد از داوطلبان دارای میانگین بالا (۱۹-۲۰) در آزمون سراسری پذیرفته نشده‌اند. البته، این درصد در سال ۱۳۷۴ نسبت به سال ۱۳۷۰ کاهش داشته است (جدول شماره ۱۱).

ه - مقایسه میزان قبولی داوطلبان نظام قدیم و نظام جدید در آزمون سراسری سال ۱۳۷۶ همچنانکه در بخش قبلی اشاره شد، در سال ۱۳۷۶ تغییری اساسی در نحوه برگزاری آزمون برای متقاضیان نظام قدیم و نظام جدید آموزش متوسطه به وقوع پیوست؛ به این ترتیب که آزمون برای داوطلبان نظام قدیم، طبق روال گذشته، در دو مرحله به اجرا گذارده شد، در حالی که برای داوطلبان نظام جدید در یک مرحله اجرا گردید. مقایسه‌ای بین میزان موفقیت داوطلبان شرکت کننده در یک مرحله از آزمون با داوطلبان شرکت کننده در دو مرحله از آزمون در قالب مقایسه آماری صورت گرفته است، که نتایج آن به شرح زیر است:

بر اساس آمار موجود در سال ۱۳۷۶، ۱۳۳۴۲۸۴ نفر داوطلب شرکت در آزمون سراسری بوده‌اند که از این تعداد، ۱۱۵۰۰۱۵ (۸۶/۱۸ درصد) نفر از متقاضیان نظام قدیم آموزش متوسطه و ۱۸۴۲۶۹ (۱۳/۸۲ درصد) نفر از نظام جدید آموزش متوسطه بوده‌اند. مقایسه درصد پذیرفته شدگان از کل داوطلبان برحسب استان نشان داد که بیشترین درصد قبولی داوطلبان نظام قدیم مربوط به استان یزد و بیشترین درصد قبولی داوطلبان نظام جدید مربوط به استان سیستان و بلوچستان بوده است. استانهای گیلان، لرستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان کمترین درصد قبولی را در میان داوطلبان نظام

قدیم، و استانهای کرمانشاه و خوزستان کمترین درصد را در میان داوطلبان نظام جدید داشته‌اند. در کل کشور، به طور متوسط، ۹/۷ درصد از داوطلبان نظام قدیم در کنکور سراسری پذیرفته شده‌اند، حال آنکه این درصد در مورد داوطلبان نظام جدید برابر با ۱۲/۴۸ درصد بوده است (جدول شماره ۱۲).

۴- اصول حاکم بر نظام گزینش دانشجو برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی در سالهای ۷۶-۱۳۵۸

۱- تمرکز:

تمرکز دلالت بر این دارد که گزینش دانشجو به شیوه متمرکز صورت می‌پذیرد و توجیه آن تاکنون کثرت داوطلبان و ظرفیت محدود مؤسسات آموزش عالی بوده است. چنانکه دانستیم، نخستین آزمون سراسری (در سال ۱۳۴۲) برای ۱۵۷۰۲ نفر داوطلب به اجرا در آمد، حال آنکه در سال ۱۳۷۶، ۱۳۳۴۲۸۴ نفر داوطلب شرکت در آزمون بوده‌اند که خودگویای آن است تعداد داوطلبان تقریباً ۸۵ برابر شده است. اگر به مقایسه میزان افزایش تعداد داوطلبان قبل و بعد از انقلاب پردازیم، ملاحظه می‌کنیم که متوسط رشد در سالهای پیش از انقلاب بسیار بیشتر از سالهای پس از پیروزی انقلاب بوده و این در حالی است که نسبت پذیرفته شده به داوطلب در سالهای پس از پیروزی انقلاب نسبت به سالهای قبل کاهش قابل توجهی داشته و، به این ترتیب، هیچگاه افزایش ظرفیتها با افزایش تعداد داوطلبان همخوانی و هماهنگی نداشته است، در صورتی که تعداد داوطلبان از آغاز تاکنون ۸۵ برابر و تعداد پذیرفته شدگان تنها ۶/۵ برابر شده است. بر این اساس، برگزاری آزمون سراسری به گونه متمرکز (در شرایط حاضر و با وجود طرز نگرش حاکم نسبت به دانشگاه و آموزش عالی) تقریباً اجتناب ناپذیر است.

۲- سهمیه بندی:

عواملی نظیر جنگ، خدمت در مناطق محروم، تلاش در نهادهایی که به صورت طبیعی، داوطلب اشتغال محدودی دارد، از یک سو، و توجه نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران به این گونه فعالیتها، از سوی دیگر، موجب پیدایش طرح سهمیه بندی

شده است.

دلایل وجودی این طرح عبارتند از: عدم امکان رقابت علمی - با توجه به درگیریهای فوق‌الذکر برای داوطلبان این سهمیه‌ها - با داوطلبان دیگر و لحاظ نمودن امتیاز ویژه برای داوطلبانی که خدماتی ویژه به جامعه اسلامی خود ارائه کرده‌اند.

در پیشبینی اجرای این طرح در خصوص داوطلبان سهمیه منطقه‌ای و نهادها، مقرر بود که داوطلبان این سهمیه‌ها برای همسطح شدن با سایر دانشجویان، در صورت لزوم و به تشخیص دانشگاه محل تحصیل، حداکثر به مدت یک سال در کلاسهای تقویتی دانشگاهی که برنامه‌های آن را ستاد انقلاب فرهنگی تصویب کرده بود، شرکت کنند و در پایان هر نیمسال امتحان دهند، و کسانی که ظرف مدت یک سال آمادگی لازم را کسب نمی‌کردند می‌بایست از دانشگاه اخراج می‌شدند. اما درباره این که برنامه مذکور در عمل تا چه حد به مورد اجرا گذارده شده است، اطلاع دقیقی نداریم. به هر حال، با توجه به تفاوت قابل توجه افت تحصیلی در میان دانشجویان سهمیه نهادها نسبت به سایر دانشجویان [۲۴، ص ۹۳]، باید گفت که دستیابی به اهداف اجتماعی، اقتصادی و ... و ارزشی مورد توجه - از جمله برقراری عدالت اجتماعی و از بین بردن نابرابریها - تنها با تخصیص سهمیه‌های بیشتر و اعمال شرایط سهل‌تر برای ورود به آموزش عالی عملی نخواهد شد، و توجه به جمیع جهات - از جمله، تأکید بر از بین بردن زمینه‌های نابرابریهای موجود در جهت برخورداری تمامی آحاد جامعه از شرایط یکسان - نیز باید صورت گیرد.

۳- تفکیک بومی داوطلبان:

یکی دیگر از اصول حاکم بر گزینش، اعمال شیوه گزینش بومی و تخصیص ۴۰ درصد از ظرفیت رشته‌های ناحیه‌ای، قطبی و کشوری دانشگاه‌های واقع در استانهای محروم به داوطلبان بومی هر یک از استانهای مذکور است. این اصل، با توجه به محرومیت شدید بیشتر این استانها و نیز نیاز شدید آنها به نیروی انسانی متخصص در زمینه‌های مختلف برای این نیازها به وجود آمده است و اعمال می‌گردد. یکی از دلایل اعمال این سیاست، این فرض است که داوطلب بومی شرایط جوی و اقلیمی زادگاه خود را بهتر تحمل می‌کند و قدرت سازگاری و اقامتش در مناطق محروم بیشتر است، پس باید

به بومیها شانس بیشتری برای اخذ درجات تخصصی از مؤسسات آموزش عالی مناطق خود داد؛ این افراد پس از اتمام تحصیل با احتمال بیشتری در مناطق خود باقی می‌مانند و در همانجا به خدمت می‌پردازند، در حالی که افراد غیر بومی متخصص عموماً مایل به ارائه خدمات تخصصی در این مناطق نیستند و برای اقامت در این محلها با مشکل مواجه می‌شوند. در کنار مطالب یاد شده، به دلیل یکسان نبودن امکانات همه خانواده‌ها برای بهره‌گیری از آموزش، و عدم توزیع عادلانه امکانات آموزشی پیش از دانشگاه، امکان رقابت علمی داوطلبان مناطق مختلف با یکدیگر بویژه داوطلبان مناطق محروم وجود ندارد [۲۲، ص ۲].

۴- دو مرحله‌ای بودن:

این اصل از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ اعمال گردیده و آزمون سراسری در دو مرحله جداگانه برگزار شده است. اعمال شیوه دو مرحله‌ای بودن آزمون با هدف فراهم شدن امکان افزایش تعداد سؤالات در هر جلسه امتحان و نیز تهیه و ارائه سؤالات جامع‌تر و با کیفیت بیشتر صورت گرفته است تا، به این ترتیب، باتوجه به همگن شدن علمی جامعه داوطلبان شرکت کننده در مرحله دوم، دقت سنجش در انتخاب دانشجوی اصلح افزایش یابد؛ همچنین فرصت بیشتری برای داوطلبان و نیز دانش‌آموزان همان سال برای مطالعه دروس تخصصی سال قبل از دیپلم ایشان فراهم آید. صرفه‌جویی در مصرف کاغذ برای تهیه دفترچه راهنمای انتخاب رشته و دفترچه‌های سؤالات اختصاصی، تأمین ایمنی بیشتر آزمونها و کاهش امکان تخلف و تقلب، و نیز فراهم شدن امکان جبران ضعف علمی (در مرحله اول) ناشی از علل و حوادث نامترقبه در مرحله دوم، برای داوطلبان، از سایر اهداف اجرای این سیاست بوده است. چنانکه گفته شد، در سال ۱۳۷۶ آزمون سراسری برای داوطلبان نظام جدید آموزش متوسطه در یک مرحله برگزار گردید و در مقایسه‌ای که بین درصد پذیرفته شدگان داوطلبان نظام قدیم با نظام جدید صورت گرفت، مشاهده شد که این درصد در میان داوطلبان نظام جدید بیشتر است. اگر چه به‌طور متوسط، ۹/۷ درصد از داوطلبان نظام قدیم پذیرفته شده‌اند، این درصد برای داوطلبان نظام جدید ۱۲/۴۸ درصد است.

در ظاهر، می‌توان استنباط کرد که امکان قبولی برای داوطلبانی که در یک مرحله از

آزمون شرکت کرده‌اند بیشتر بوده است؛ اما اگر خواسته باشیم به صورت دقیق میزان اعتبار آزمونهای یک و دو مرحله‌ای را مقایسه کنیم، باید به عملکرد پذیرفته شدگان این دو نوع آزمون در طول دوران تحصیل در دانشگاه توجه کنیم که، در حال حاضر، امکان چنین مقایسه‌ای وجود ندارد.

۵- انتخاب محتوای آزمون از متن کتب چهار سال دوره متوسطه:

یکی دیگر از اصول حاکم بر گزینش آن است که محتوای آزمون از متن کتب چهار سال آخر دوره متوسطه انتخاب گردد. بر این اساس، در مرحله اول، از کلیه داوطلبان بر پایه دروس عمومی چهار سال و دروس تخصصی سال چهارم دوره متوسطه، و در مرحله دوم از پذیرفته شدگان مرحله اول بر اساس دروس تخصصی چهار سال دبیرستان امتحان گرفته شده است. دلایل و اهداف اجرای این سیاست، ایجاد معیار ثابت، هماهنگی بین مواد آزمون و محتوای دوره دبیرستان و، به عبارتی، برقراری هماهنگی بین نظام آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی، و همچنین توجه دادن داوطلبان به فراگیری گسترده و عمیق دروس دوره دبیرستان هستند.

با اینکه تأثیر مثبت میانگین نمره کتبی سال چهارم دبیرستان در گزینش دانشجو و، به طور کلی، نتایج فعالیت تحصیلی گذشته داوطلبان، یکی از مهمترین عوامل برای پیشبینی موفقیت‌های آینده است و آموزشهای متوسطه پایه‌های اساسی و لازم برای ورود به آموزش عالی و تشکیل ساختار ذهنی داوطلبان برای فراگیری دروس دانشگاهی را فراهم می‌سازد [۱۰، ص ۶۸]، اما یگانه عامل نیست. ملاحظه شد که طی سالهای ۷۴-۱۳۷۰، به طور متوسط ۳۲/۷۳ درصد از داوطلبان دارای میانگین (۱۹ تا ۲۰) در آزمون سراسری پذیرفته نشده‌اند و این خود می‌تواند شاهدی بر مدعای بالا باشد. البته، در شرایط آرمانی انتظار می‌رود که محصولات موفق نظام آموزش و پرورش متوسطه، ورودیهای نظام آموزش عالی را تشکیل دهند و شاید این اشکال از شیوه آموزش در مقطع متوسطه باشد؛ مضاف بر این که احتمال دارد شکل و شیوه خاص برگزاری آزمون سراسری گردد به رغم این که محتوای این آزمون فقط برگرفته از محتوای دوران آموزش متوسطه است، باز هم موفق‌ترین فارغ‌التحصیلان آموزش متوسطه نتوانند در آزمون سراسری پذیرفته شوند.

۶- تنوع انتخاب رشته:

براساس این اصل، کلیه داوطلبان مجاز به انتخاب ۱۰۰ رشته از مناطق تحصیلی مختلف هستند. یکی از اهداف مهم این اصل پذیرفته شدن داوطلبان در رشته‌های مورد علاقه خود با توجه به رتبه اکتسابی شان و نهایتاً کمتر شدن تعداد دانشجویانی بوده است که در دانشگاه‌ها برای تغییر رشته و یا انتقال اقدام خواهند کرد.

توانایی پیشینی موفقیت داوطلب در طول دوران تحصیل در دانشگاه مستلزم توجه به عامل علاقه در پذیرش دانشجو است، چراکه بین علاقه به رشته تحصیلی و موفقیت در دانشگاه رابطه معنی داری وجود دارد [۱۰، ص ۱۶۳] و موفقیت دانشجویانی که در یکی از انتخابهای اول خود پذیرفته شده‌اند (پذیرش با علاقه) از دانشجویانی که در انتخابهای چندگانه بعدی پذیرفته شده‌اند (پذیرش از روی اجبار) بیشتر است. با مروری بر آمار مقایسه‌ای ظرفیتها، تعداد انتخابهای اول و دوم (ملاک علاقه)، و میزان قبولی در انتخابهای اول و دوم ملاحظه شد که از سال ۱۳۷۰ به بعد، نسبت قبولی در رشته‌های مورد علاقه (مورد انتخاب اول و دوم) همواره سیر نزولی داشته است و سال به سال داوطلبان کمتری در رشته‌های مورد علاقه خود پذیرفته شده‌اند. همچنین دیدیم که، به طور متوسط، نسبت تعداد متقاضیان با علاقه به تعداد ظرفیت رشته‌ها در مجموع گروه‌های آموزشی همواره سیر صعودی داشته، و در حالی که در سال ۱۳۷۰، این نسبت ۴ برابر بوده در سال ۷۶ به حدود ۷ برابر رسیده است و در سالهای ۷۶-۱۳۷۰، تعداد علاقمندان به هر رشته، به طور متوسط، تقریباً ۵ برابر ظرفیت موجود برای آن رشته بوده است. از طرف دیگر، ملاحظه شد که متوسط نسبت تعداد افراد قبول شده با علاقه به ظرفیت موجود، در سالهای ۷۶-۱۳۷۰ همواره سیر نزولی داشته و این نسبت، در بین گروه‌های مختلف، به طور متوسط، از ۱۸/۲۳ به ۱۰/۳ رسیده است؛ همچنین در کل سالهای مورد بررسی، در مجموع، تنها ۱۳/۱۴ درصد از ظرفیت رشته‌ها را افرادی اشغال کرده‌اند که به آن رشته‌ها علاقه داشته‌اند. به هر حال، توجه به این واقعیتها در ارزیابی سیاست موجود بسیار اهمیت دارد.

۷- تفکیک علمی داوطلبان:

ملاحظه نوع مدرک پایان متوسطه داوطلبان از یک سو، و محتوای رشته‌های تحصیلی دانشگاهی از سوی دیگر، منجر به تفکیک رشته‌های تحصیلی آموزش عالی به

چهار گروه متجانس گردیده (علوم ریاضی و فنی، علوم تجربی، علوم انسانی و هنر) و مقرر شده است که هر داوطلب، بدون توجه به نوع مدرک پایان متوسطه خود، بتواند متقاضی شرکت در آزمون یکی از این گروه‌های چهارگانه شود.

همچنانکه می‌بینیم (در جدول شماره ۵)، توزیع متوسط درصد از کل داوطلبان آزمون برحسب نوع مدرک پایان متوسطه در سالهای ۷۴-۱۳۶۹ به گونه‌ای بوده است که بیشترین درصد داوطلبان فارغ‌التحصیل از رشته تجربی بوده‌اند، با این حال، بیشترین درصد آنها متقاضی رشته‌های علوم انسانی بوده‌اند.

از طرف دیگر، براساس بررسی‌های انجام شده، ضریب همبستگی بین نمرات سال آخر دبیرستان و میانگین نمرات دانشگاهی درمورد دانشجویان گروه‌های آموزشی مختلف (رابطه موفقیت در آموزش متوسطه با موفقیت در آموزش دانشگاهی) متفاوت بوده است و این ضریب درعین حال که درمورد تمامی گروه‌ها رابطه مثبت و معنی داری را نشان می‌دهد، مقادیر آن درمورد هرگروه متفاوت است؛ به این ترتیب که درگروه علوم پایه که بین نوع مدرک پایان متوسطه و رشته‌های دانشگاهی تجانس و سنخیت بیشتری وجود دارد، ضریب به دست آمده رابطه بیشتری را نشان می‌دهد. اما درگروه علوم انسانی وجود افرادی با مدارک ریاضی، بازرگانی، بهداشت، و درگروه فنی - مهندسی انواع فارغ‌التحصیلان رشته‌های هنرستانی درکنار فارغ‌التحصیلان رشته ریاضی، هر یک موجب کاهش همبستگی بین این دو متغیر شده‌اند، چرا که برخی از دانشجویانی که در دوره دبیرستان با نمرات نسبتاً خوبی قبول شده‌اند، پس از چندسال شرکت در آزمون و عدم موفقیت درگروه آزمایشی مربوطه به رشته‌هایی در دانشگاه روی می‌آورند که درگروه آزمایشی دیگری است و اصلاً با ساختار ذهنی پیشین و علایق آنها ارتباط ندارد و، به این دلیل، موفقیت زیادی نمی‌توانند در آن رشته‌ها کسب نمایند [۲۵، ص ۱۴۲ و ۱۴۱]. شاهدی دیگر براین مدعا نتایج یک بررسی است که نشان داده دربین پذیرفته شدگان رتبه‌های اول تا ۱۰۰ کنکور سراسری درگروه علوم انسانی، تنها ۱۱ درصد دارای معدل ۱۸ به بالا بوده‌اند (در حالی که درگروه علوم تجربی ۸۶ درصد و درگروه ریاضی و فنی ۸۷ درصد ایشان دارای معدل ۱۸ و بالاتر بوده‌اند) [۲۱، ص ۶]. این امر خود می‌تواند بیانگر این باشد که داوطلبان دارای مدارکی غیر از علوم انسانی تشکیل دهنده این افراد بوده‌اند و به دلیل عدم موفقیتشان درگروه آزمایشی مربوط به خود، با میانگین نمره پایین درگروه علوم انسانی شرکت کرده و موفق شده‌اند، بدون اینکه از علاقه و پیش

زمینه کافی برخوردار باشند. به این ترتیب، وجود این امکان که دارنده هر نوع دیپلم در آزمون هر نوع گروه آزمایشی شرکت کند، این اشکالات را به وجود می آورد که اولاً شانس قبولی برای داوطلبان دارای دیپلم مرتبط با گروه های آزمایشی پر طرفدار، که داوطلبان سایر گروه ها هم در آن شرکت می نمایند و (مثلاً گروه علوم انسانی)، بسیار کمتر می شود. ثانیاً این امر به افزایش افت تحصیلی منجر می شود، چرا که باعث ورود افرادی بدون علاقه (به رشته تحصیلی خود) به دانشگاه می شود، افرادی که صرفاً خواستار ورود به دانشگاه به هر قیمت بوده اند و بدون توجه به اینکه به چه رشته ای علاقه دارند دست به انتخاب رشته زده اند.

۸- عدم وجود شرط سنی برای شرکت در آزمون سراسری

شرکت در آزمون سراسری برای عموم افراد جامعه، صرف نظر از عامل سن و جنس، آزاد است؛ البته نداشتن شرط سنی ورود به دانشگاه در مواردی ایجاد اشکال می کند. آن رو که اولاً با توجه به محدودیت ظرفیت پذیرش این فکر که، همه افراد جامعه در هر سنی بتوانند متقاضی ورود به دانشگاه باشند نمی تواند منطقی باشد؛ ثانیاً در کلاسهای دانشگاه، رعایت سنخیت سنی در بین دانشجویان از نکات مهم است. چنانکه که ملاحظه شد، به طور متوسط حدود ۱۳ درصد از داوطلبان کنکور طی سالهای ۷۴-۱۳۶۹، در گروه سنی بین ۲۷ تا ۴۰ سال قرار داشته اند که این میزان خود درصد نسبتاً زیادی است.

جمع بندی

بر مبنای بررسی انجام شده، توجه و مطالعه بیشتر در خصوص چند اصل حاکم بر نظام گزینش دانشجو لازم به نظر می رسد:

- اصل سهمیه بندی، که به دلیل ضرورت در برهه زمانی خاص مطرح شده است. با توجه به تفاوت فاحش افت تحصیلی در میان دانشجویان سهمیه نهادها نسبت به سایر دانشجویان، این توجه بیشتر ضرورت می یابد؛
- اصل دو مرحله ای بودن آزمون سراسری،
- اصل انتخاب محتوای آزمون از متن کتابهای چهار سال متوسطه با توجه به عدم موفقیت درصد نسبتاً قابل توجهی از داوطلبان دارای میانگین بالا،
- اصل تنوع انتخاب رشته با توجه به پایین بودن درصد افراد پذیرفته شده با علاقه در

رشته‌های تحصیلی،

- اصل تفکیک علمی داوطلبان با توجه به این امر که پذیرش دانشجویان در رشته‌هایی که با ساختار ذهنی و علایق آنها بی‌ارتباط است منجر به افزایش میزان افت تحصیلی در مقطع آموزش عالی می‌شود. (مثل پذیرش داوطلبان با مدرک متوسطه در رشته تجربی در رشته‌های گروه آزمایشی علوم انسانی) که البته این خود نیازمند بررسی بیشتر است.

جدول شماره ۱- تعداد داوطلبان و پذیرفته‌شدگان آزمون سراسری طی سالهای ۷۶-۱۳۴۲*

سال	شرح	داوطلب	پذیرفته شده	نسبت پذیرفته شده به داوطلب
۱۳۴۲		۱۵۷۰۲		
۱۳۴۸		۴۷۸۷۳	۲۰۶۱۷	۴۳/۰۷
۱۳۴۹		۶۲۹۳۵	۲۱۱۸۱	۳۳/۶۶
۱۳۵۰		۷۰۶۸۵	۳۳۰۳۴	۴۶/۷۳
۱۳۵۱		۸۱۵۸۰	۳۲۸۳۶	۴۰/۲۵
۱۳۵۲		۹۱۴۸۳	۳۶۸۰۹	۴۰/۲۴
۱۳۵۳		۱۱۷۹۱۴	۴۲۴۱۱	۳۵/۹۷
۱۳۵۴		۱۸۷۲۶۷	۴۵۹۱۶	۲۴/۵۲
۱۳۵۵		۲۹۵۹۵۲	۴۰۱۶۶	۱۳/۵۷
۱۳۵۶		۳۹۱۵۶۸	۴۸۲۸۶	۱۲/۳۳
۱۳۵۷			۵۶۲۵۷	
۱۳۵۸			۳۸۴۱۷	
۱۳۵۹				
۱۳۶۰				
۱۳۶۱		۱۲۴۳۸۷		۰/۰۰
۱۳۶۲		۳۷۳۱۴۹	۳۳۲۲۱	۸/۹۰
۱۳۶۳		۴۲۶۰۴۹	۳۶۵۷۰	۸/۵۸
۱۳۶۴		۴۴۲۵۵۵	۴۴۴۷۵	۱۰/۰۵
۱۳۶۵		۵۸۵۹۸۶	۶۵۱۶۳	۱۱/۱۲
۱۳۶۶		۵۵۴۵۰۳	۶۴۰۲۴	۱۱/۵۵
۱۳۶۷		۶۰۴۵۲۸	۶۵۱۱۹	۱۰/۷۷
۱۳۶۸		۷۵۱۸۵۱	۵۴۵۵۸	۷/۲۶
۱۳۶۹		۷۹۰۹۹۰	۵۶۵۵۳	۷/۱۵
۱۳۷۰		۸۳۱۰۵۳	۸۴۰۹۹	۱۰/۱۲
۱۳۷۱		۹۱۲۲۵۱	۱۲۰۶۰۲	۱۳/۲۲
۱۳۷۲		۱۰۱۸۹۳۳	۱۳۱۱۲۷	۱۲/۸۷
۱۳۷۳		۱۱۱۲۸۰۹	۱۲۳۷۳۸	۱۱/۱۲
۱۳۷۴		۱۲۷۷۱۸۲	۱۲۰۶۶۳	۹/۴۵
۱۳۷۵		۱۲۵۹۱۵۴	۱۳۰۶۰۹	۱۰/۳۷
۱۳۷۶		۱۳۳۴۲۸۴	۱۳۶۳۴۵	۱۰/۲۲

مأخذ: سازمان سنجش آموزش کشور - دفتر خدمات ماشینی.
* آمار سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ به تفکیک داوطلب و پذیرفته شده در دسترس قرار نگرفت.

جدول شماره ۲- توزیع متوسط درصد داوطلبان آزمون سراسری برحسب استان

در سالهای ۷۴-۱۳۶۹

متوسط درصد	نام استان	متوسط درصد	نام استان
۱	سیستان و بلوچستان	۱/۷۵	اردبیل
۶/۲	فارس	۶/۷۲	آذربایجان شرقی
۱/۴	کردستان	۳/۵	آذربایجان غربی
۳/۶	کرمان	۶/۵	اصفهان
۱	کهگیلویه و بویراحمد	۱	ایلام
۴/۹	گیلان	۳/۵	کرمانشاه
۳	لرستان	۰/۸۳	بوشهر
۸/۳	مازندران	۲۰	تهران
۱/۸	مرکزی	۱/۴	چهارمحال و بختیاری
۰/۵	هرمزگان	۹	خراسان
۲/۳	همدان	۷	خوزستان
۱/۳	یزد	۲	زنجان
۰/۴۴	خارج از کشور	۱	سمنان
۱۰۰	جمع		

مأخذ: منبع شماره ۸.

جدول شماره ۳- توزیع متوسط درصد داوطلبان آزمون سراسری برحسب جنسیت

در سالهای ۷۴-۱۳۶۹

جمع	مرد	زن	جنسیت
۱۰۰	۶۰	۴۰	متوسط درصد

مأخذ: منبع شماره ۸.

جدول شماره ۴- توزیع متوسط درصد داوطلبان آزمون سراسری برحسب میانگین در سالهای ۱۳۶۹-۷۴

متوسط درصد	مقدار میانگین نمره
۲۳/۶	۱۰-۱۳
۵۳/۵	۱۳-۱۶
۱۴	۱۶-۱۹
۰/۵	۱۹-۲۰
۸/۵	سایر
۱۰۰	جمع

مأخذ: منبع شماره ۸.

جدول شماره ۵- توزیع متوسط درصد داوطلبان آزمون سراسری برحسب نوع مدرک پایان دوره متوسطه طی سالهای ۱۳۶۹-۷۴

متوسط درصد	نوع دیپلم
۱۱	ریاضی
۳۷/۵	تجربی
۳۶/۸	ادبیات و علوم انسانی
۰/۲	هنر
۸	فنی
۶/۵	خدمات
۱۰۰	جمع

مأخذ: منبع شماره ۸.

جدول شماره ۶- توزیع متوسط درصد داوطلبان آزمون سراسری برحسب گروه آزمایشی، در سالهای ۱۳۶۹

متوسط درصد	گروه آزمایشی
۱۷/۸	ریاضی
۳۵/۴	تجربی
۴۴	علوم انسانی
۲/۷	هنر
۱۰۰	جمع

مأخذ: منبع شماره ۸.

جدول شماره ۷- توزیع متوسط درصد داوطلبان آزمون سراسری هرگروه سنی از کل جمعیت، در سالهای ۱۳۶۹-۷۴

متوسط درصد	گروه سنی
۰/۰۶	۱۵-۱۷
۱۲/۹۸	۱۸-۲۰
۹/۸۷	۲۱-۲۳
۴/۵	۲۴-۲۶
۱/۴	۲۷-۲۹
۱/۵	۳۰-۳۲
۰/۸۷	۳۳-۳۵
۰/۴۷	۳۶-۴۰

مأخذ: منبع شماره ۸

جدول شماره ۸- مقایسه متوسط نسبت پذیرفته شده به انتخاب کننده در گروه های آموزشی، در سالهای ۱۳۷۰-۷۶

متوسط بین سالها	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۱	۱۳۷۰	سال
۶/۱۹	۴/۶۲	۵/۷۹	۴/۴۶	۶/۱	۵/۴۲	۱۰/۸	زبان
۱۰/۱۶	۲/۶۹	۹/۴۲	۱۰/۰۳	۸/۳۶	۱۲/۵۴	۱۷/۹۲	فنی مهندسی
۳/۹۱	۲/۰۹	۳/۸۶	۴/۴۳	۳/۶۵	۴/۱۵	۵/۳۱	علوم پایه
۸/۹۴	۳/۷۸	۳/۷۶	۱۲/۰۸	۱۹/۷۹	۸/۵۶	۵/۷۱	علوم انسانی
۱۳/۸۶	۲/۵۷	۱۳/۷۵	۱۶/۷۷	۱۱/۹۱	۲۳/۰۹	۱۵/۱	هنر
۳/۲۲	۳/۹۷	۱/۹۲	۰/۹۹	۲/۳۳	۱۰/۱۵	۱۱/۷۳	کشاورزی و دامپزشکی
۴/۲۸	۲/۹۹	۶/۶۲	۱/۳۴	۳/۸۶	۴/۱۴	۶/۷۴	پزشکی
۷/۵	۳/۲۴	۶/۴۴	۷/۱۵	۸	۹/۷۲	۱۰/۴۷	متوسط بین گروه ها

جدول شماره ۹- مقایسه متوسط نسبت انتخاب کننده به ظرفیت در گروه های آموزشی در سالهای ۱۳۷۰-۷۶

متوسط بین سالها	۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۱	۱۳۷۰	سال
۴۱۹/۴۴	۸۱۰/۶۲	۳۰۵/۴۳	۴۴۳/۰۶	۵۶۳/۳۵	۲۱۳/۷	۱۸۰/۴۹	زبان
۶۲۶/۵۷	۴۷۱/۱۱	۷۶۵/۵۸	۷۳۹/۳۱	۶۱۹/۷۶	۵۶۵/۶۵	۵۹۸/۰۳	فنی مهندسی
۲۱۳/۱۷	۳۲۶/۴۵	۲۰۹/۲۱	۱۵۷/۴۱	۲۴۶/۷۱	۱۶۷/۹	۱۷۱/۳۶	علوم پایه
۴۷۸/۷۹	۵۳۳/۸۸	۳۳۸/۳۵	۵۹۴/۷۶	۲۳۷/۴	۵۵۸/۴۲	۶۰۹/۹۳	علوم انسانی
۴۳۲/۹	۱۴۱۴/۲۶	۱۱۸۳/۱۸	۱۱۱۱/۰۱	۸۴۷/۳۹	۸۳۴/۲۳	۷۹۸/۱	هنر
۲۰۰/۶۶	۴۱۴/۷۶	۱۷۹/۳۸	۹۹/۴۸	۱۴۲/۷۸	۱۱۸/۵۳	۲۴۹/۰۴	کشاورزی و دامپزشکی
۵۸۲/۲۱	۹۳۰/۳	۷۱۲/۷۹	۶۴۸/۴۷	۵۰۰/۴۸	۴۲۵/۵۶	۲۷۵/۶۶	پزشکی
۵۰۷/۴۳	۷۰۰/۱۹	۵۲۷/۷	۵۴۱/۹	۴۵۱/۱۲	۴۱۱/۹	۴۱۱/۸	متوسط بین گروه ها

جدول شماره ۱۰- مقایسه متوسط نسبت تعداد پذیرفته شده در انتخابهای اول و دوم به ظرفیت موجود در گروه های آموزشی، در سالهای ۷۶-۱۳۷۰

سال	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	متوسط بین سالها
زبان	۹/۷۴	۱۰/۸۳	۱۷/۰۳	۱۵/۱۷	۱۳/۸۶	۱۶/۲۵	۱۳/۸۱
فنی مهندسی	۲۰/۷۷	۱۹/۳۹	۱۲/۱۷	۱۲/۴۶	۹/۵۷	۵/۳۳	۱۳/۲۸
علوم پایه	۷/۷۶	۴/۲۸	۴/۱۵	۳/۱۵	۳/۵۸	۳/۲۶	۴/۳۶
علوم انسانی	۱۹/۸	۱۹/۴	۱۶/۷۹	۱۱/۰۶	۶/۱۸	۹/۳۷	۱۳/۷۶
هنر	۵۵/۱۳	۵۵/۲۴	۲۸	۲۳/۴۷	۲۷	۲۶/۱۳	۳۵/۸۱
کشاورزی و دامپزشکی	۶/۴۸	۳/۳۳	۰/۶۱	۰/۷۳	۱/۳۵	۲/۹۹	۲/۵۶
پزشکی	۷/۹۷	۷/۹۵	۷/۸	۷/۸۱	۱۰/۵۶	۸/۷۹	۸/۴۸
متوسط بین گروه ها	۱۸/۲۳	۱۷/۲	۱۲/۳	۱۰/۵۴	۱۰/۲۹	۱۰/۳	۱۳/۱۴

جدول شماره ۱۱- مقایسه تعداد داوطلبان با میانگین بالا با پذیرفته نشدگان با میانگین بالا*، در سالهای ۷۶-۱۳۷۰

سال	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴
شرح داوطلب پذیرفته نشده درصد پذیرفته نشده	۴۰۶۲	۳۸۵۳	۳۷۹۸	۴۳۵۲	۵۴۷۵
	۳۴/۴۱	۳۴/۹۵		۳۲/۲۹	۲۹/۲۹

مأخذ: سازمان سنجش آموزش کشور - دفتر خدمات ماشینی.
* میانگین بالا (۱۹ تا ۲۰).

جدول شماره ۱۲- مقایسه درصد پذیرفته شدگان از شرکت کنندگان بین نظام قدیم و نظام جدید در سال ۱۳۷۶

نام استان	نظام قدیم	نظام جدید	نام استان	نظام قدیم	نظام جدید
اردبیل	۱۰	۱۱	سیستان و بلوچستان	۷	۱۹
آذربایجان شرقی	۹	۱۰	فارس	۱۰	۱۲
آذربایجان غربی	۱۱	۱۳	قم	۹	۱۱
اصفهان	۱۳	۱۵	کردستان	۱۰	۱۲
ایلام	۱۱	۱۷	کرمان	۸	۱۴
کرمانشاه	۹	۹	کهگیلویه و بویراحمد	۸	۱۲
بوشهر	۱۲	۱۸	گیلان	۷	۱۲
تهران	۸	۸	لرستان	۷	۹
چهارمحال و بختیاری	۱۲	۱۳	مازندران	۸	۱۲
خراسان	۱۰	۱۳	مرکزی	۱۲	۱۴
خوزستان	۷	۹	هرمزگان	۷	۱۱
زنجان	۹	۱۳	همدان	۱۲	۱۴
سمنان	۱۲	۱۸	یزد	۱۶	۱۸
			خارج از کشور	۸	۰

مأخذ: سازمان سنجش و آموزش کشور - دفتر خدمات ماشینی.

پی‌نوشتها:

- ۱- باید توجه داشت که تحلیل دقیق این افزایش باید با توجه به افزایش جمعیت، بویژه درگروه سنی متناظر با آموزش عالی، صورت پذیرد.
- ۲- مأخذ: سازمان سنجش و آموزش عالی کشور.
- ۳- منظور از معدل، میانگین، معدل سه سال قبل از دیپلم هردا و طلب است.
- ۴- درخصوص تعیین رشته‌های تحصیلی، سعی شده است که در هر گروه آموزشی، رشته‌های اصلی مورد توجه قرارگیرد. از بین چندین گرایش یک رشته، یکی دو گرایش اصلی مورد محاسبه قرار گرفته است.
- ۵- اطلاعات مربوط به سالهای ۷۲، ۷۵ و ۷۶ در دسترس قرار نگرفت.

منابع:

- 1- LeGall, A. & Others, "Present Problems in the Democratization of Secondary and Higher Education", Paris, UNESCO, 1973.
- 2- Finland Ministry of Education; **National Report of Finland (Development of Education, 1986 - 1988)**; Helsinki, 1988.
- 3- Hungarian Equivalence & Information Centre; **Higher Education in Hungary (Higher Education Instructions)**; Budapest, 1994.
- ۴- دانشگاه‌ها و مدارس عالی اتریش، آموزش و مشاغل؛ مترجم، مهشیدرسوخی، ۱۳۷۶.
- 5- The office of the Permanent Secretary, Ministry of University Affair Thailand; **General Information**; Chulalongkorn, University Printing House, August 1988.
- 6- Ministry of Education Republic Korea; **Educational Development in KOREA**; 1990-1992; September, 1992.
- ۷- طائی، حسن و دیگران؛ برآورد تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی؛ سازمان برنامه و بودجه، بهمن ماه ۱۳۷۵.
- 9- UNESCO Publication; **The report of the International conference on Education-on Post-secondary Education and its Diversification in relation to Employment**; ARAB Republic of EGYPT, 1988.
- ۱۰- مجتهدی، زهرا؛ «بررسی رابطه بین شیوه فعلی گزینش دانشجو و موفقیت در دانشگاه»؛

- دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، ۱۳۷۲.
- ۱۱- منیری، سیدمنصورالدین؛ «بررسی تحلیلی عوامل مؤثر بر انتخاب رشته دانشجویان برخی از دانشگاه‌های کشور»؛ دانشگاه تهران - دانشکده علوم تربیتی، ۷۲-۱۳۷۱.
- ۱۲- صدیق، عیسی؛ «تاریخ فرهنگ ایران»؛ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۱۳- سازمان سنجش آموزش کشور؛ «فعالیتها و اقدامات سازمان سنجش آموزش کشور»؛ تهران، مرداد ۱۳۵۶.
- ۱۴- روابط عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ «نگرشی بر شورای عالی انقلاب فرهنگی»؛ پاییز ۱۳۶۵.
- ۱۵- سازمان سنجش آموزش کشور؛ راهنمای انتخاب رشته‌های تحصیلی کنکور سراسری سال ۱۳۷۴.
- ۱۶- سازمان سنجش آموزش کشور؛ راهنمای انتخاب رشته‌های تحصیلی کنکور سراسری سال ۱۳۷۵.
- ۱۷- سازمان سنجش آموزش کشور؛ راهنمای انتخاب رشته‌های تحصیلی کنکور سراسری سال ۱۳۷۶.
- ۱۸- UNESCO؛ دسترسی به آموزش عالی؛ مترجم، احمد قاسمی، ۱۳۴۹.
- ۱۹- سیاستهای حاکم بر نظام‌گزینش دانشجو؛ بی‌نام، بی‌تا، بی‌جا.
- ۲۰- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، معاونت امور آموزشی، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی؛ راهی برای گزینش مناسب دانشجو در گروه پزشکی؛ ۱۳۶۸.
- ۲۱- فرشاد، مجید؛ بررسی ویژگیهای پذیرفته‌شدگان ممتاز آزمون سراسری دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی؛ وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دفتر تألیف و برنامه‌ریزی درسی آموزش متوسطه (فنی و حرفه‌ای)، ۱۳۷۴.
- ۲۲- طالقانی، محمود؛ بررسی اثرات انتخاب دانشجویان بومی در افزایش نیروهای متخصص مناطق محروم؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۲۳- سازمان سنجش آموزش کشور؛ مخزن اطلاعات؛ دفتر خدمات ماشینی.
- ۲۴- نورشاهی، نسرین؛ افت تحصیلی در آموزش عالی؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ شماره ۱۴-۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۵.
- ۲۵- مجتهدی، زهرا؛ بررسی رابطه بین شیوه فعلی گزینش دانشجو و موفقیت در دانشگاه؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شماره ۵، بهار ۱۳۷۳.